

# تذكرة الوفا - جناب سليمان خان

## تنكابنی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



سليمان خان تنكابانی - تذكرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب

سليمان خان تنكابانی

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مهاجرین و مجاورین جناب سليمان خان تنكابانی بود که ملقب بجمال الدین گشت \* جناب مذکور در تنکابان تولد یافت و از خاندان قدیم آن اقلیم است در مهد عزت نشو و نما نمود و از پستان راحت و عنایت شیر خوار شد و در آغوش رفاهیت و ثروت تربیت گشت \* از صغر سن، بدو طفولیت همّتی بلند داشت و مقاصدی ارجمند غیرت مجسمه بود و همّت مشخصه بفکر مناصب افتاد و بر اقران و امثال تفوّق خواست \* لهذا از موطن اصلی بمقرّ سریر سلطنت، مدینه طهران شتافت امید سروری داشت و رجای مهتری و بر اقران و امثال برتری \*



ORIGINAL

ولی در طهران نفعه رحمن بمشام رسید و ندای یار مهربان بشنید و از دغدغه جاه و غلغله بارگاه و حشمت و عزّت این خاکدان برهید از قید آزاد شد و بموهبت الهیه دلشاد گشت \* صدر جلال را صفّ نعال شمرد و مسند و منصب را سریع الزّوال یافت \* از آلودگی گذشت و بآسودگی دل بست از قید زنجیر آزاد شد و از سلاسل تعلق دنیا رهائی یافت \* لهذا احرام حرم کبریا بست و عزم کوی دوست نمود و بسجن اعظم رسید و ایامی چند در پناه جمال قدم آرمید بشرف لقا فائز شد و در محضر کبریا از فم مطهر جوامع الکلم و فصل الخطاب استماع نمود \* چون مشام معطر گشت و بصر منور گردید و سمع باصغای خطاب ربّ جلیل بهره و نصیب یافت مأذون سفر هندوستان شد و مأمور بتبلیغ طالبان صادقان گردید \* متوکلاً علی الله و منجذباً بنفحات الله و مشتعللاً بنار محبت الله بخطه هند شتافت و سر گشته آن بوم و دیار گردید \* بهر شهری رسید آهنگ ملکوت جلیل بلند کرد و بشارت بظهور مکلم طور داد دهقان الهی شد و تخمی پاک از تعالیم الهی بیفشاند \* آن بذر انبات گشت و جمعی بسفینه نجات در آمدند نفوسی مهتدی بنور هدی شدند و دیده‌های جمعی بمشاهده آیات کبری روشن گشت \* شمع جمع گردید و شاهد انجمن شد الی الآن اثر از آن وجود مسعود در خطه هندوستان واضح و مشهود نفوسی را که تبلیغ نمود بر اثر او بهدایت خلق مشغولند \*

باری، بعد از سیاحت هندوستان رجوع بساحت حضرت رحمن نمود ولی بعد از صعود وفود یافت و بآتش حسرت بگذاخت دیده گریان بود و دل مجمر آتش سوزان ثابت بر پیمان بود و نابت در روضه رضوان \* جمال مبارک قبل از صعود فرمودند اگر نفسی بایران رود و از عهده برآید بامین السلطان این پیام برساند که همّتی در حقّ اسیران نمودی و معاونت شایان و رایگان کردی این خدمت فراموش نشود و یقین بدان سبب عزّت و برکت در جمیع شئون گردد \* ای امین السلطان هر بنیانی بیایان ویران گردد مگر بنیان الهی که روز بروز بر متانت و محکمی بیفزاید پس تا توانی خدمت بدیوان الهی نما تا بایوان رحمانی راه یابی و بنیانی بنهی که پایان ندارد \*

بعد از صعود این پیام بامین السلطان رسید \* و در آذربایجان جناب آقا سید اسدالله را آخوندهای ترک در اردبیل ذلیل نمودند جفا روا داشتند و بقتل برخاستند \* حکومت بلطائف الحیل از ضرب و قتل نجات داد مغلولاً بتبریز فرستاد و از تبریز بطهران ارسال داشتند \* امین السلطان رعایت نمود و جناب آقا سید اسدالله را در دیوانخانه خویش منزل و مأوی داد \* و چون مشارالیه بیمار گردید ناصر الدین شاه بیعادت آمد مشارالیه کیفیت را بیان نمود و مدح و ستایش کرد بنوعیکه شاه حین خروج نهایت دلداری و مهربانی باقا سید اسدالله مذکور نمود و حال آنکه اگر سابق بود فوراً زینت دار میگشت و هدف تیر آتشبار میشد \*

باری، مشار الیه امین السلطان بعد از چندی مغضوب شهریار گردید مبعوض و منکوب و سرگون به مدینه قم شد \* این عبد سلیمان خان مذکور را روانه بایران کرد و مناجات و مکتوبی مصحوب داشت که اثر قلم خویش بود \* در مناجات طلب عون و عنایت الهی گردید و رجای صون و حمایت شد که مشارالیه از زاویه نحمول باوج قبول رسد و در نامه صراحتاً نگاشته گردید که حاضر الرجوع بطهران باش عنقریب تأیید الهی رسد و پرتو عنایت بدرخشد و برمسند صدارت در نهایت استقلال قرار خواهی یافت این مکافات خدمت است و پاس همت که در حقّ مظلومی مجری داشتی آن نامه و آن مناجات الآن در خاندان امین السلطان موجود است \* جناب سلیمان خان از طهران به قم رفت و بموجب دستور العمل در دائره معصومه در غرفه ئی منزل کرد \* متعلقان امین السلطان بدیدن آمدند پرسش احوال نمود و اظهار اشتیاق ملاقات کرد \* چون این خبر بمشار الیه رسید احضار فرمود متوکلّاً علی الله بخانۀ امین السلطان شتافت در خلوت ملاقات نمود و نامه این عبد را تقدیم کرد \* مشار الیه بر خاست و نامه را در نهایت احترام تلقی نمود و بخان مشارالیه گفت که من نومید بودم اگر چنین امیدی میسر گردد دامن خدمت بر کمر زخم و حمایت و صیانت یاران الهی نمایم اظهار ممنونیت کرد و بیان خوشنودی نمود و گفت الحمد لله امیدوار گشتم و یقین است بعون و عنایت الهی کامکار گردم \*

باری، تعهد خدمت نمود و سلیمان خان وداع کرد مشار الیه بذل و بخششی بعنوان خرجی راه خواست بخان بدهد خان مشار الیه ابا از قبول آن نمود آنچه اصرار و ابرام کرد امتناع فرمود \* هنوز خان مذکور در بین راه بود که مشار الیه امین السلطان از سرگونی رهائی یافت و رأساً برای مسند صدارت احضار گردید در کمال استقلال بوزارت پرداخت و در بدایت فی الحقیقه حمایت میکرد ولی در اواخر در مسئله شهادت یزد کوتاهی کرد ابداً حمایت و صیانت نمود و آنچه شکایت کردند اذن صاغیه نداشت \* عاقبت جمیع شهید شدند لهذا او نیز معزول و منکوب علم افراخته منکوس شد و دل و جان امیدوار مایوس گردید \*

باری، جناب سلیمان خان در بقعه مبارکه در جوار مطاف ملاً اعلی ایّامی بسر برد و با یاران مألوف و مأنوس بود تا آنکه اجل محتوم رسید و آهنگ بارگاه حیّ قیوم فرمود از خاکدان بیزار شد و بجهان انوار شتافت و از قفس امکان رهائی یافت و بفضای نامتناهی لامکان پرواز نمود \* اغرقه الله فی غمار رحمته و انزل علیه شایب مغفرته و اسبغ علیه جلائل نعمته و رزقه جزیل موهبته و علیه التّحیة الثّناء \*